



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۶۸	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۲
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: مصداق دوم: سفر الزوجة مع نهی الزوج				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

مرور درس گذشته

در بحث گذشته به آیات وادعه در وجوب وفای به عهد متعرض شدیم. اصل بحث ما در این است که آیا صحت نذر زوجه مشروط به اذن زوج است یا نه؟ که اگر نذر کدر سفر را آیا این نذر سفر بدون اذن زوج منعقد می شود؟ و اگر سفری رفت بر اساس نذر اگر بدون اذن زوج این نذر انجام گرفته بود آیا سفر معصیت محسوب می شود یا خیر؟ گفتیم ابتدا به آیات می پردازیم و بعد روایات باب:

در جلسه قبل آیات را متعرض شدیم و این نکته را بیان نمودیم که این آیات متعرض تحلیل حرام نمی شوند یعنی «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ»؛ موضوعاً شامل عهد بر فعل حرام نمی شود؛ عهد بر فعل حرام موضوعاً خارج از این عهد مطرح شده در آیه است و لذا ما در بحث بیعت با امام و یا کسی که مدعی امامت است گفته ایم که بیعت با امامی که امامتش نامشروع است این بیعت فاقد اثر است و بلکه خود بیعت فعل محرمی می شود و فاقد اثر است.

امام غیر لایق و غیر مأذون و غیر منصوب از طرف خدا چنین شخصی خود تصدی به امامتش در حکم شرک بالله است و اعتقاد به امامت آن کسی که از طرف خدا منصوب نیست و اعتقاد به امامتش مصداق شرکی است که در قرآن کریم زیاد تکرار شده که در تفسیر آیه:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱؛

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

«تفسير القمي قوله وَكَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَالَ الْكُفُوفُ وَالزَّلْزَلَةُ وَالصَّوَاعِقُ قَوْلُهُ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ فَهَذَا شِرْكُ الطَّاعَةِ»؛

یا در آیه دیگری می فرماید:

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»^۲؛

و لذا اطاعت اولیای شیطان شرک است در منطقی قرآن کریم و اطاعت آن کسی که حق اطاعت ندارد شرک است و حق اطاعت مخصوص خدای متعال و آن کسی است که خدای متعال او را برای متاع شدن و فرمان نصب می کند که فرمود:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۳؛

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ وَصِيِّي وَوَزِيرِي وَأَخِي وَنَاصِرِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو وَلَدِي وَصَاحِبُ شِفَاعَتِي وَخَوْضِي وَلِوَالِي مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ ﷻ وَمَنْ أَقْرَبَ بِإِمَامَتِهِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِنُبُوتِي وَمَنْ أَقْرَبَ بِنُبُوتِي فَقَدْ أَقْرَبَ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ ﷻ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ﷻ وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ رَدَّ عَلِيًّا فِي قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَقَدْ رَدَّ عَلِيًّا وَمَنْ رَدَّ عَلِيًّا فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فَوْقَ عَرْشِهِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ اخْتَارَ مِنْكُمْ عَلَى عَلِيٍّ إِمَامًا فَقَدْ اخْتَارَ عَلِيٌّ نَبِيًّا وَمَنْ اخْتَارَ عَلِيٌّ نَبِيًّا فَقَدْ اخْتَارَ عَلَى اللَّهِ ﷻ رَبًّا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّهُ وَلِيِّي وَلِيُّ اللَّهِ وَعَدُوُّهُ عَدُوِّي وَعَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ يَوْفَ لَكُمْ فِي الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴؛

و همچنین سایر ائمه اطهار و بعد آنها به فقها اجازه دادند و اگر کسی مجاز به امر و نهی نباشد اطاعتش جایز نیست و اطاعتش مصداق شرک است و لذا بیعت با او بر اطاعت هم حرام است و اثری را ایجاد نمی کند و الزام آور نیست و خودش هم فعل حرامی است.

به هر حال اینکه این آیات نامبرده افاده حلال بودن آن عملی که عهد بر آن انجام می گیرد متصدی این نیست گفتیم به دو دلیل یا تقریب:

۱. سوره یوسف: ۱۰۶.

۲. بحار الانوار؛ ج ۹، ص ۲۱۴.

۳. سوره انعام: ۱۲۱.

۴. سوره نساء: ۶۴.

۵. معانی الاخبار؛ ص ۳۷۳.

تقریب اول

قرینه‌حالیه در اینجا وجود دارد؛ وقتی خود فرمانروا می‌گوید به عهدتان وفا کنید معقول نیست مراد از عهد عهدی باشد که فرمان خودش را هم نقض کند چون با فرمان خودش نمی‌تواند فرمان خودش را نقض کند، چون وقتی می‌گوید و امر می‌کند که به امر وفا کنید این امر نمی‌تواند ناقض امر خودش باشد لذا قرینه‌حالیه است که مراد من از عهدی که می‌گویم وفا کنید عهدی است که منافات با امر من نداشته باشد و امری که در چهارچوب امر و نهی من باشد، این عهد منصرف از عهد بر معصیت و مخالفت با امر خداست؛ این یک تقریب بود.

تقریب دوم

اساساً در عهد مخصوصاً شرط لله بودن در صحت انعقاد عهد وجود دارد و باید لله باشد عهد لله خود بخود منصرف از عهد بر معصیت است زیرا نمی‌تواند عهد لله باشد؛ اینکه می‌گوییم لله آنچه مخالف با امر خداست و آنچه معصیت خداست نمی‌تواند لله باشد و لذا ادله شرطیت ذکر اسم جلاله در عهد این ادله هم قرینه دیگری هستند بر اینکه اساساً آن عهدی که وجوب وفا دارد عهدی نیست که شامل عهد بر معصیت باشد و عهد لله باید باشد و عهد لله شامل عهد بر معصیت نمی‌تواند باشد.

بحث امروز ما در روایات است؛ ببینیم در روایات چه آمده است:

روایات

روایات تقریباً منحصر در یک روایت است؛ و ما غیر از این روایت، روایتی نداریم که دال بر این باشد که نذر زوجه بدون اذن زوج صحیح نیست.

- صحیحہ عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال:

«رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَتَقٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا تَذْيِيرٍ وَلَا هِبَةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ أَوْ دَيْهٍ أَوْ صَلَةٍ قَرَابَتِهَا»؛

شاهد ما در عبارت «وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ أَوْ دَيْهٍ أَوْ صَلَةٍ قَرَابَتِهَا»؛

نذر در مال خودش زوجه اگر نذر کند این نذر صحیح نیست؛ بنابراین گفته می‌شود نذر زوجه صحت آن متوقف بر اذن زوج است به استناد این روایت.

ولی حق این است که این روایت بر این معنا دلالت ندارد:

اولاً؛ ظهور روایت اخص از مدعاست؛ مدعا این است که نذر زوجه متوقف بر اذن زوج باشد اما در این روایت نذر در مالش یعنی خصوص نذر مالی و نذر اعم از نذر مالی است.

ثانیاً؛ این روایت در برخی از احکامی که در روایت آمده معارض دارد من جمله اینکه فرمود: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَتَقٍ» یعنی اگر بخواهد عتق کند عتق در ماله خودش بکند باید از شوهرش اجازه بگیرد؛ این حکم معارض دارد و روایات دیگری داریم که صحیح است.

- صحیحہ حلبی از امام صادق علیه السلام [که امام باقر این جریان را برای امام صادق نقل فرموده است]:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ أُمَامَةَ بِنْتَ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ - وَأُمُّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَتَزَوَّجَهَا بَعْدَ عَلِيِّ عليه السلام الْمُغِيرَةُ بْنُ نُوفَلٍ - أَنَّهَا وَجَعَتْ وَجَعًا شَدِيدًا حَتَّى اعْتَقَلَ لِسَانُهَا فَأَتَاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام وَهِيَ لَا تَسْتَطِيعُ الْكَلَامَ فَجَعَلَا يَقُولَانِ وَالْمُغِيرَةُ كَارِهِ لِمَا يَقُولَانِ اعْتَقَقْتُ فَلَنَا وَأَهْلَهُ فَتَشِيرُ بِرَأْسِهَا أَنْ نَعْمَ وَكَذَا وَكَذَا فَتَشِيرُ بِرَأْسِهَا نَعْمَ أَمْ لَا قُلْتُ فَأَجَارَا ذَلِكَ لَهَا قَالَ نَعْمَ»؛

این امامه خواهرزاده حضرت زهرا علیها السلام می شد یعنی دختر زینب می شد که زینب خواهر بزرگتر حضرت زهرا علیها السلام بود و زینب ازدواج کرده بود با اب یالعیاص ابن ربیع و این امامه محصول این ازدواج بود و وقتی حضرت زهرا علیها السلام که خواستند فوت کنند به حضرت امیر علیه السلام وصیت کردند که با امامه ازدواج کند چون به فرزندان ایشان خیلی محبت داشت و کمک می کرد.

بعد حضرت امیر علیه السلام با مغیره ازدواج کرد و امامه شدیداً مریض شد؛ شاهد ما «الْمُغِيرَةُ كَارِهِ لِمَا يَقُولَانِ» است؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام شروع کردند با امامه صحبت کردن و مغیره خوشش نمی آمد زیرا می دانستند آمده اند صحبت کنند می فرمودند که آیا فلان کس رو با خانوادش آزاد کردی؟ امامه با سرش اشاره می کرد که بله آزاد کردم و... گاهی می گفت آره و گاهی می گفت نه سپس راوی می گوید پرسیدم آیا امامین علیهما السلام این حرف او را امضا نمودند که من عتق کردم؟ امام فرمود بله.

روایت صریح در این است که شوهر امامه راضی نبوده از عتق بردگان، چون این بردگانی که از ملک امامه خارج می شدند دیگر چیزی نصیب شوهر نمی شد لذا راضی نبود. اما با آنکه راضی نبوده مع ذلک امامین این عتق را امضا نموده اند این روایت در این بخش معارض آن روایت صحیحہ ابن سنان است ظاهراً.

لذا ناچاریم در وجه جمع لیس لها را حمل بر کراهت کنیم همان کاری که مرحوم صاحب وسایل رحمته الله هم همین کار را کرده است و لذا وقتی روایت اول را نقل می کند در یک جا چنین دارد و عنوان باب آن این است: «باب كراهة تصرف المرأة في مالها و انفاقها منه بغیر اذن زوجها الا في الواجب» یعنی خود صاحب وسایل رحمته الله هم چنین فهمیده از روایت یا چنین حمل نموده روایت را؛ پس یا روایت را حمل بر کراهت می کنیم یا هر دو روایت ساقط می شوند.

لذا ناگزیریم و شاید اولی جمع است و این روایت قرینه بر حمل روایت عبدالله بن سنان بر کراهت می شود.

یک روایت دیگر داریم که مؤید روایت حلبی است:

- صحیحہ ابی بکر حضرمی

این شخص توثیق خاص ندارد لکن هم از روات تفسیر علی ابن ابراهیم و هم از روایت کامل الزیارات و هم از کسانی است که مشایخ ثلاثه از او روایت دارند لذا این شخص هم ثقة است و تعبیر به صحیحہ می کنیم:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ سُؤْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ عَلْقَمَةَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَوْصَانِي أَنْ أُعْتِقَ عَنْهُ رَقَبَةً فَأَعْتَقْتُ عَنْهُ امْرَأَةً فَتُجْزِيهِ أَوْ أُعْتِقَ عَنْهُ مِنْ مَالِي قَالَ يُجْزِيهِ ثُمَّ قَالَ لِي إِنَّ فَاطِمَةَ أُمِّ ابْنِي أَوْصَتْ أَنْ أُعْتِقَ عَنْهَا رَقَبَةً فَأَعْتَقْتُ عَنْهَا امْرَأَةً»؛

وصیت کرده بود که من یک رقبه برای او عتق کنم لذا زنی را گرفتم و عتق کردم آیا وفای به وصیت کردم یا نه؟ امام عليه السلام فرمودند: اشکالی ندارد و مجزی است سپس امام صادق عليه السلام به او فرمود: فاطمه مادر فرزندان وصیت کرد که از طرف او رقبه ای را آزاد کنم! پس زنی را آزاد نمودم از طرف او.

ظاهر عبارت «أَوْصَتْ» این است که از مالش وصیت کرد که از مال من رقبه ای را آزاد کن! باز هم روایت ترک تفصیل دارد و رضایت و... در آن نیست و فقط گفته وصیت نمود لذا ظهور آن این است که متوقف نیست تصرف مرأه و آن زن بر اذن شوهر و الا حضرت عليه السلام باید بیان می نمود و این هم مؤید روایت حلبی است پس تصرف موقوف بر اذن زوج نیست.

بنابراین یک قرینه سیاقی شکل می گیرد در همان روایت عبدالله که گفت «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِتْقٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا تَذْيِيرٍ وَلَا هِبَةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بِرِّهَا أَوْ صَلَاحِ قَرَابَتِهَا» وقتی دانستیم این عبارات «أَمْرٌ فِي عِتْقٍ» قطعاً به معنای توقف عتق بر اذن زوج نیست این یک قرینه سیاقی ایجاد می کند که تاثیر می گذارد در ظهور سایر جمل موجود در روایت و لذا در باقی هم ممکن است به معنای کراهت باشد و یا امر به معنای امر استحبابی باشد.

و لذا این روایت دیگر ظهوری در عدم جواز نذر زوجه من مالها بدون اذن زوجش ندارد و این ظهور از دست می رود لذا دیگر دلیلی بر این نیست که تصرفات مالی زن من جمله نذر متوقف بر اذن زوج باشد.

نتیجه میگیریم: لا دلیل مطلقاً علی توقف صحه نذر، زوجه بر اذن زوج؛ نذر زوجه فی مالها حتی به سفر صحیح است اما در مواجهه با نهی زوج یا عدم اذن زوج از آن زمان به بعد نذر باطل خواهد شد؛ به عبارت دیگر نذر زوجه صحیح است اما معلق بر اذن است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ